

نوع مقاله: پژوهشی

صفحات ۲۳۶-۲۱۷

دیدگاه‌های تربیتی راغب اصفهانی در کتاب قیم (ذریعه الی مکارم الشریعه - مطالعه تربیتی استقرایی)

^۱ امید مصطفی عبدالله

^۲ عزیز جوانپور هروی

^۳ محمدعلی ربی‌پور

چکیده

دانش اخلاق در میان مسلمانان با رویکردهای متفاوتی روبرو بوده که به پیدایش دستگاه‌های اخلاقی و تربیتی مختلفی مانند رویکردهای عقلی، عرفانی، نقلی و تلفیقی منتهی شده است. رویکرد اخلاق تلفیقی تلاش کرده از ظرفیت‌های ممتاز مکتب فلسفی، عرفانی و نقلی استفاده کرده و نگاهی ترکیبی به علم اخلاق داشته باشد که از پیشروان آن، راغب اصفهانی است. وی در کتاب ارزشمند الذریعه الی مکارم الشریعه، پیوند خوبی بین رویکرد فلسفی و دینی ایجاد کرده است. آنچه از بحث در پژوهش حاضر قابل برداشت می‌باشد این است که راغب نسبت به عقل‌گرایی تأکید بسیاری دارد و عقل را سرآمد فضائل نفسانی می‌داند و به عقل به عنوان سرسلسله زنجیره‌وار فضائل اخلاقی می‌نگرد. ویژگی بحث‌های راغب، تلفیق مباحث فلسفی اخلاقی با آیات، روایات و دین مبین اسلام است. نظریه اخلاقی راغب اصفهانی را از جهت ساختار کلی باید در زمره نظریات فضیلت‌گرایانه افلاطونی - ارسطویی دانست. با این وجود، دیدگاه‌های تربیتی اخلاقی آن، محتوای کاملاً قرآنی دارد و چنان به آیات و روایات اسلامی آراسته شده که رنگ و بوی فلسفی آن کمتر به چشم می‌خورد. ابتکار مهم راغب در بحث فضایل اخلاقی و تربیتی که برگرفته از قرآن کریم بود، افزودن فضایل توفیقی هدایت، رشد، تسدید و تأیید به فضایل اخلاقی فلسفی بود. علیرغم کارهای بدیع و شگرف راغب اصفهانی و با وجود آثار عمیقی که از خود بر جای گذاشته، ناشناخته مانده و علت این امر تأثیرپذیری عمیق غزالی از راغب در مباحث اخلاقی است.

واژگان کلیدی

دیدگاه تربیتی، راغب اصفهانی، کتاب قیم، الذریعه.

۱. دانشجوی دکتری گروه فلسفه و کلام اسلامی، واحد تبریز، دانشگاه آزاد اسلامی، تبریز، ایران.

Email: Omed.mu.ab@gmail.com

۲. دانشیار گروه فلسفه و کلام اسلامی، واحد تبریز، دانشگاه آزاد اسلامی، تبریز، ایران. (نویسنده مسئول)

Email: a.javanpor@iaut.ac.ir

۳. استادیار گروه علوم قرآن و حدیث، واحد تبریز، دانشگاه آزاد اسلامی، تبریز، ایران.

Email: rabbipoor@gmail.com

پذیرش نهایی: ۱۴۰۲/۱۲/۱۸

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۱۰/۱۵

طرح مسأله

در عصر حاضر، با پیدایش مکتب‌های اخلاقی گوناگونی روبه‌رو هستیم که با نگاه کاربردی به اخلاق می‌نگرند و از آن با عنوان اخلاق کاربردی یاد می‌کنند. در چنین موقعیتی، در صورت نبود بنیادها و نظریه‌های اخلاق اسلامی، آسیب‌های دامنه‌داری را شاهد خواهیم بود. نادیده گرفتن خداآوری و جایگاه آن در اخلاق کاربردی و بویژه در یکی از شاخه‌های آن یعنی اخلاق حرفه‌ای در سطح جامعه آسیب‌زاست (اترک، ۱۳۹۹). بر این اساس تحلیل‌های نظام-مندی که اندیشمندان مسلمان از مؤلفه‌های اخلاقی و تربیتی کرده‌اند از یک سو و طراحی نظریه‌های اخلاقی آنها از سوی دیگر، نه تنها در مقام دانش و معرفت اهمیت دارد، بلکه در کاربردی‌سازی اخلاق نیز جایگزین تلقی‌های الحادمحور می‌شود و می‌تواند با تغییرپذیری اخلاقی موثر واقع گردد (یحیی بن سعد الزهرانی، ۲۰۲۰). خواجه نصیرالدین طوسی در اخلاق ناصری می‌گوید که برخی معتقدند، ممکن نیست اخلاق آدمی تغییر کند. در صورت پذیرش این مبنای بحث از اخلاقیات کاری بی‌معناست؛ برخی نیز بر تغییرپذیری اخلاق تأکید می‌کنند (علوی، ۱۳۹۷). در نظر آنان یکی از شرط‌های بنیادین تهذیب اخلاق و به طور کلی مشی اخلاقی، امکان تغییر اخلاق انسان است. اهمیت این موضوع تا جایی است که قدم زدن در فضای اخلاق‌مندی تا رسیدن به قله اخلاق که سعادت‌مندی راستین است و تحقق فایده‌مندی علم اخلاق و تأکید بر اخلاق‌مندی و اخلاق‌مداری، همه بر این مؤلفه مهم مقدم هستند.

دانش اخلاق در میان مسلمانان با رویکردهای متفاوتی روبرو بوده است. این اختلاف رویکردها به پیدایش دستگاه‌های اخلاقی و تربیتی مختلفی منتهی شده که این رویکردها عبارت از رویکردهای عقلی، عرفانی، نقلی و تلفیقی هستند (میرجلیلی، ۱۳۹۹). رویکرد اخلاق تلفیقی رویکردی است که تلاش کرده از ظرفیت‌های ممتاز مکتب فلسفی، عرفانی و نقلی استفاده کرده و نگاهی ترکیبی به علم اخلاق داشته باشد. از متفکرانی که با رویکرد تلفیقی به اخلاق می‌نگرد، ابوالحسن القاسم بن محمد بن مفضل، معروف به راغب اصفهانی است. راغب اصفهانی از اندیشمندان بزرگ اسلام و ایران است که در این شکوفائی نقش داشته و آثار مهمی از خود به جا گذاشته است (قربانی، ۱۳۹۵). او در نشان دادن معنای واژه افزون بر ریشه‌یابی ادبی و اشتقاقی به آیات همگون توجه می‌کند و از سنجش آیات می‌کوشد به معنی آیات برسد. راغب در تفسیر خود نیز به معنی‌شناسی توجه نموده است. از جالب‌ترین مباحث مقدماتی او در تفسیر طرح مباحث هر مونتیکی است که این بحث هزار سال بعد از سوی شلایر ماخر آلمانی مفسر متون مقدس مسیحی در پیشگیری از خطاهای بدفهمی و در فلسفه تحلیلی زبان به مناسبت دشواری فهم کتاب مقدس مطرح می‌شود. از تالیفات معروف و مهم راغب اصفهانی در علم

اخلاق الذریعه الی مکارم الشریعه است (دخل الله، ۲۰۱۵). او با همان نکته‌سنجی در واژه‌ها و توجه به معانی و مفهوم‌شناسی و با استفاده از آیات و روایات به طور مبسوط، اهم مطالب اخلاقی در حوزه‌های مختلف به خصوص اخلاق فردی و رابطه آن با اخلاق اجتماعی را بیان نموده است.

راغب در کتاب ارزشمند الذریعه الی مکارم الشریعه، پیوند بسیار خوبی بین رویکرد فلسفی به اخلاق که بیشتر آن را در کتابهایی چون فصول منتزعه فارابی، رساله فی الاخلاق ابن سینا، السعادة والإسعاد ابوالحسن عامری، تهذیب الاخلاق مسکویه و اخلاق ناصری طوسی مشاهده میکنیم و رویکرد دینی و نقلی به اخلاق ایجاد کرده است (المالکی، ۲۰۰۹). به طور کلی در اندیشه راغب عقل و شرع مکمل یکدیگر هستند. وی در بیان رابطه عقل و شرع چنین می‌گوید: "اعلم ان العقل لن یهتدی الا بالشرع و الشرع لا یتبین الا بالعقل فالعقل کالأس و الشرع کالبناء؛ بدان که عقل هدایت نمی‌شود مگر با شرع و شرع تبیین نمی‌شود مگر با عقل؛ عقل چون بنیان است و شرع چون بناء" (الراغب الأصفهانی، ۱۹۸۷). این طرز تفکر راغب در کتاب الذریعه منجر به پیوند اخلاق فلسفی و دینی شده است. وی در این کتاب علاوه بر بهره جستن از اسلوب نظام و چارچوب اخلاق فلسفی که مبتنی بر بحث قوای نفس فضایل چهارگانه اصلی و قاعده اعتدال ارسطو است، به خوبی از آیات قرآنی و روایات اسلامی بهره جسته به طوریکه رنگ و لعاب فلسفی از اخلاقیات گرفته شده و بیشتر صبغه دینی یافته است. موضوع اخلاق در نظر راغب نفس انسان است. وی اخلاق را روش نیل به سعادت و کمال دنیوی و اخروی انسان دانسته و هدف غایی علم اخلاق را دستیابی به کمال و سعادت می‌داند و سعادت را در لذات حسی و جسمانی که مشترک میان انسان و سایر حیوانات است، محدود نمی‌کند و اصلاح و تهذیب سه قوه فکریه، غضبیه و شهویه را فضیلت و شرط عدالت و روش حصول دیگر فضائل (بدنی و خارجی، توفیقی) می‌داند (طیبی، ۲۰۲۱) و در آرای اخلاقی خود به ملازمه میان شرع و عقل پرداخته و بیان می‌کند که دین و عقل هر دو می‌کوشند به زندگی انسان معنا و جهت ببخشند.

کتاب الذریعه الی مکارم الشریعه مشتمل بر هفت فصل است که فصل اول به سیاق اغلب حکمای اسلامی با بحث از نفس‌شناسی، قوای نفس و فضایل آنها آغاز می‌شود. فصل دوم درباره عقل و علم است و به فضایل و ردایل قوه عاقله می‌پردازد؛ فصل سوم درباره فضایل و ردایل قوه شهویه، فصل چهارم درباره فضایل و ردایل قوه غضبیه و فصل پنجم درباره فضایل عدالت، ظلم، محبت و بغض است. همانطور که از فصول کتاب روشن است ساختار کلی آن بر اساس ساختار کتب اخلاقی فلسفی است ولی محتوای آن مملو از آیات و روایات است که راغب به ظرافت و زیبایی متناسب با موضوع بحث آنها را جمع کرده است. اینجاست که درباره آراء اخلاقی وی میتوان اذعان نمود که وی اولین کسی است که به تبعیت از دین اسلام مباحثی را مطرح نموده

که در آثار دیگر متفکران اخلاق مسلمان بیان نشده است. با توجه به آنچه بیان شد، در پژوهش حاضر سعی شده است دیدگاه‌های تربیتی راغب اصفهانی در کتاب الذریعه بیان گردد تا علاوه بر بیان چنین مسائلی، به پیوند میان دیدگاه دینی اخلاقی و فلسفی آن نگریسته شود.

راغب اصفهانی و اخلاق

راغب اصفهانی در کتاب پر ارزش الذریعه در مورد اخلاق فردی و اجتماعی اهم مطالب را آورده و مباحث جالبی با تکیه بر قرآن و حدیث مطرح ساخته است. تأکید بیشتر راغب در اخلاق فردی، خودسازی و تزکیه نفس همراه با عمل است که منجر به خداشناسی و کسب فضائل اخلاقی و دوری از رذائل اخلاقی خواهد شد (احمد، ۲۰۱۰). او انسان را در این دنیا رهگذری میداند که به سوی دار السلام فراخوانده شده و خداوند برای او، راهنمایی از عقل، کتاب و پیامبران فرستاده است؛ کسی که خدا او را توفیق هدایت دهد و او هم از نفس خود مراقبت نموده، آن را پاکیزه سازد، لاجرم رستگار خواهد شد.

راغب میگوید انسان برای جانشینی خداوند و عبادت او و آبادانی زمین آفریده شده و برای این امور جز کسی که خود را پاک ساخته و به اخلاق خوب آراسته و پلیدی را از آن زدوده باشد شایسته نیست. انسان بواسطه حس تدبیر برای خلافت خداوند استحقاق پیدا می کند و حس سیاست با تحصیل مکارم شریعت حاصل می شود. وی این تدبیر را دو قسم میداند؛ تدبیر نسبت به نفس و دیگری نسبت به غیر خود و معتقد است کسی که نفس خود را تزکیه نکرده و مکارم شریعت را به کار نبسته، شایسته تدبیر امور دیگران هم نیست (الراغب الأصفهانی، ۱۹۸۸). خداوند هم چنین افرادی را نکوهش مینماید و می فرماید: **أَتَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبِرِّ وَتَنْسَوْنَ أَنْفُسَكُمْ وَأَنْتُمْ تَتْلُونَ الْكِتَابَ أَفَلَا تَعْقِلُونَ** (بقره ۴۴) آیا مردم را به نیکی و ایمان به پیامبری که صفات او آشکارا در تورات آمده، دعوت میکنید؟ اما خودتان را فراموش مینمایید؛ با اینکه شما کتاب (آسمانی) را می خوانید! آیا نمی اندیشید؟

در تأکید به اهمیت اخلاق فردی و خودسازی راغب قول خداوند را آورده که می فرماید: **يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا عَلَيْكُمْ أَنْفُسَكُمْ لَا يَضُرُّكُمْ مَنْ ضَلَّ إِذَا اهْتَدَيْتُمْ** (مائده/ ۱۰۵). ای کسانی که ایمان آورده اید! مراقب خود باشید اگر شما هدایت یافته اید گمراهی کسانی که گمراه شده اند، به شما زیانی نمی رساند. راغب ذیل آیه میگوید یعنی قبل از آنکه به دیگران بپردازید نفوس خود را تهذیب کنید. اهمیت اخلاق فردی به وضوح در آیه شریفه مشخص است. اگر کسی نفس خود را تهذیب کرده باشد گمراهی دیگران او را گمراه نخواهد کرد. راغب در مورد مکارم شریعت میگوید مبدأ مکارم شریعت، پاکیزه ساختن نفس به وسیله علم و دانش و بکار انداختن ملکات سه گانه عفت، صبر و عدالت و نهایتاً اختصاص آن به حکمت وجود و حلم و احسان است (حاجی بابایی، ۱۴۰۲). او میگوید انسان به وسیله دانش آموختن دارای حکمت می شود و به واسطه به

کار انداختن ملکه عفت دارای فضیلت سخاوت می‌شود. به واسطه اعمال عدالت، کارهای خود را تصحیح نموده و آنها را نیکو می‌سازد. کسی که برای او چنین مکارمی حاصل شد با کرامتی که خداوند فرموده ان‌اکرمکم عند الله اتقیکم، مسلح گشته و برای خلافت خداوند شایسته شده و از ربانیین و شهدا و صدیقیین محسوب خواهد شد. این معنی در سوره نساء آیه ۶۲ آمده است که هر کس از خدا و رسول پیروی کند، در زمره انبیاء، صدیقیین، شهدا و صالحین قرار خواهد گرفت. راغب بسیاری از فضائل و ردائل اخلاقی را با ظرافت خاص خود بررسی نموده است. او ابتدا به فضائل اخلاق فردی پرداخته و در رابطه با آن به ردائل آن اخلاق و آنچه از آن به دست می‌آید و به دیگران مرتبط می‌شود، توجه نموده است (قمی مشهدی، ۱۳۸۸). راغب اصول فضائل اخلاقی را حکمت، شجاعت، عفت و عدالت و ردائل اخلاقی را هشت صفت که از افراط و تفریط این چهار اصل ناشی می‌شود، میدانند. اعتدال در درک و تشخیص حکمت است و افراط آن، جریره و تفریط آن کودنی میباشد. اعتدال در شهوت، عفت است و افراط در آن رذیلت، حرص و تفریط آن خمودگی است. اعتدال در قوه غضب، شجاعت و افراط آن تهور و تفریط در آن جبن و ترس است. عدالت، پیروی شهوت و غضب از عقل و پیمودن حد وسط و افراط آن، ظلم و تفریط آن انظلام یا تحمل ظلم است (الراغب الأصفهانی، ۲۰۱۳).

امکان تغییر اخلاق از دیدگاه راغب

راغب در "الذریعه الی مکارم الشریعه" می‌گوید: فضایل نفسانی از دو حال خارج نیست (الراغب الأصفهانی، ۱۹۸۷). فضایل یا نظری‌اند یا عملی. هر یک از این دو به دو طریق حاصل می‌شوند: الف) راه بشری و ب) فیض الهی. منظور از راه بشری، همان آموزش و یادگیری بشری است. انسان در طول زمان و با تمرین و پیشرفت، گام به گام بسیاری از موضوعات را یاد می‌گیرد و در خود درونی می‌سازد. بر این اساس، آدمیان خلقیات خویش را برحسب طبیعت خود به دست می‌آورند. منظور از فیض الهی، این است که به دست آمدن فضایل به فضل و لطف خداوند بستگی دارد. چنین فضایی در نتیجه الطاف خداوندی از انسان سر می‌زند. این فضایل در نظر راغب به فضایل توفیقی موسوم‌اند (الراغب الأصفهانی، ۲۰۱۱)؛ مثل اینکه فردی به واسطه فیض الهی و بدون هیچ آموزشی از هنگام تولد عالم باشد، مانند عیسی بن مریم و یحیی بن زکریا. بنابراین، از نظر راغب، انسان میتواند با عادت و تمرین و آموزش، به فضایل اخلاقی آراسته شود و به کمال و سعادت دست یابد. همچنین سوئی دیگر هم صادق می‌نمایاند و آن اینکه انسان ممکن است به پستی گرایش یابد و حتی تا پست‌ترین درجه رذالت پیش رود؛ اگرچه صدور فضایل از او به واسطه فیض الهی محال نیست.

راغب به علت‌های اختلاف مردم اشاره کرده است. برخی از این علت‌ها، طبیعی و ذاتی انسان و برخی اکتسابی‌اند و آدمیان در نتیجه تلاش به آنها دست می‌یابند. راغب تفاوت‌های مردم از

حیث اخلاقیات را در هفت عامل طبقه‌بندی می‌کند که برخی از این عوامل ذاتی بشرد و برخی دیگر اکتسابی. حصول و وجود عوامل طبیعی از عهده بشر خارج است؛ به گونه‌ای که انسان در آنها تصرفی ندارد یا کمترین دخالت را دارد (عیوضی، ۱۳۸۸). این علتها عبارت‌اند از اختلاف در مزاجها و تفاوت در سرشت آنها، اختلاف نطفه، تأثیر حالت‌های روحی پدر و مادر در فرزند و قسمتی از ناهمسانی‌ها معلول شیر و غذایی است که آدمی می‌خورد و با آنها رشد و تکامل می‌یابد (الراغب الأصفهانی، ۱۹۸۸)؛ اما عوامل اکتسابی، عواملی است که انسان در به دست آوردن آنها به واسطه اراده و اختیار خود دخالت و تصرف می‌کند و این عوامل در نتیجه عادت و تکرار جزء سرشت ثانوی انسان می‌شود. این عوامل عبارت‌اند از:

الف) تعلیم و تربیت: بسیاری از حالت‌های زشت و زیبا از راه تعلیم و تربیت به دست می‌آیند و بر اثر تکرار و تمرین در وجود آدمی نهادینه می‌شوند و این آموزش و یادگیری، هر قدر به دوران طفولیت نزدیک‌تر باشد، بهتر صورت می‌گیرد. بنابراین، راغب بر تربیت در دوران کودکی تأکید میکند (راغب اصفهانی، ۱۳۷۶). در روایت آمده است: تربیت در کودکی چون نقش بر سنگ است. راغب در این مورد از زبان حکماء نقل می‌کند: سعادت انسان در این دنیا این است که توفیق خداوند همراهش گردد که در هنگام طفولیت، کسی تربیت صحیح او را به عهده گیرد و به فراگرفتن و عمل به دستورات اسلام عادتش دهد، تا اینکه وقتی به سرحد بلوغ می‌رسد، دستورالعمل شریعت را مطابق با عادتش می‌یابد و از این رهگذر، بینش قوی داشته و عزمش در أخذ و انجام احکام شرعی و اجتماعی نیرومند می‌گردد.

ب) علم و عمل: این عامل یکی از عامل‌های بسیار مهم کسب فضایل و رداییل از طریق اختیار انسان است. غزالی به پیروی از راغب این عامل را یکی از مبانی ضروری اخلاق می‌داند. در نظر وی رسیدن به سعادت، به واسطه علم و عمل ممکن می‌شود. از نظر راغب، هر انسانی می‌تواند بواسطه خودشناسی استقلال فکری پیدا کند تا از طریق تجزیه و تحلیل درست و به دست آوردن ملکات فاضله به اقدام به امر واجب کند و هر مقدار که در این راه توفیق حاصل نماید، پیروزتر و موفقتر خواهد بود (کاشانی، ۱۳۷۶).

ج) هم‌نشینی: این اصل یکی از عوامل شایع شکل دهنده شخصیت انسانهاست. بر اثر این اصل، عده‌ای به فضایل و برخی به رداییل روی می‌آورند و آراسته شدن به آن را نوعی برتری تلقی کنند (راغب اصفهانی، ۱۹۸۴).

بنابراین، برخی عوامل ناهمسانی انسانها اکتسابی است. با تلاش و به واسطه اختیار انسان و در نتیجه تعلیم و تربیت و هم‌نشینی به دست می‌آید. بر این اساس می‌توان گفت که انسان در به دست آوردن خلقیات، دخالت و تصرف دارد. خلقیات حاصل شده از تعلیم و تربیت بر اثر عادت و تکرار جزء سرشت ثانوی انسان می‌شوند. اینگونه تربیت را می‌توان تربیت اخلاق مدار (اخلاقی)

نامید؛ زیرا بر اثر تربیت، برخی خلیات برای انسان حاصل می‌شود و جهت‌گیری آن اخلاقی است.

"عادت" بعنوان یکی از سرمنشأهای ظهور اخلاق و افعال انسان با اراده انسان و در نتیجه تکرار و تمرین به وجود می‌آید. با تمرین و تکرار افعال نفسانی و اختیاری، آن افعال جزء سرشت و خلیات نفسانی انسان شده و موجب می‌شود افعال و اخلاقیات انسان با اراده و بدون اندیشه ظهور یابند. در نظر راغب، آراسته شدن به افعال نفسانی و ارادی بر اثر تکرار و تمرین، اعم از اینکه خیر باشند یا شر، هر یک شامل چهار مرتبه است (اترک، ۱۳۹۵). انسان با پشت سر نهادن چهار مرتبه می‌تواند به خیر و فضیلت آراسته شود که دو مرتبه آن مربوط به باورهاست:

۱. باور صحیح داشته باشد؛
 ۲. باورهای خود را براساس برهان و دلایلهای محکم استوار سازد.
- دو مرتبه دیگر مربوط به فعل است:
۱. باید عادت‌ها و کارهای بدی را که موجب پستی می‌شود، ترک کند؛
 ۲. به کارها و عادت‌های خوب پایبند باشد.
- انسان با فرورفتن در چهار مرتبه دیگر به سوی پستی‌ها پیش می‌رود و در نهایت، پست و ذلیل می‌شود:

۱. شخص به علوم حقیقی آگاهی و اعتقاد نداشته باشد؛
۲. مقلدانه به باورهای دروغین روی آورد؛
۳. به دنبال عادت خوب نباشد؛
۴. پیوسته در پی عادت‌های بد باشد (فارابی، ۱۳۸۴).

چنین شخصی به پست‌ترین مرتبه رذایل سقوط می‌کند. بنابراین، هر فعلی از افعال نفسانی و اختیاری با پیمودن مراتب و مراحل لازم جزء طبیعت ثانوی انسان می‌شود. گفتنی است که از بین بردن چنین خلیاتی به سختی و کندی ممکن است (راغب، ۱۳۷۶). بنابراین می‌توان نتیجه گرفت که از نظر راغب، بخشی از خلیات انسان به واسطه خود انسان و در نتیجه تعلیم و تربیت اعم از علمی و عملی و به دنبال هم‌نشینی با دیگران حاصل می‌شود و بر اثر عادت، جزء طبیعت ثانوی انسان شده و موجب ظهور افعال متناسب با خویش می‌شود (دشتکی، ۱۳۷۶).

رابطه اخلاق و قوای نفس

ویژگی اخلاق فضیلت بعنوان یکی از نظریات کلان در اخلاق هنجاری و بعنوان رقیب نتیجه‌گرایی و وظیفه‌گرایی این است که اخلاق‌مندی و اخلاق‌گرایی را بر اساس مفهوم سعادت که مطلوب ذاتی هر انسانی است، تبیین و تحلیل می‌کند؛ به این شیوه که چون هر انسانی طالب سعادت حقیقی است، راه و شرط رسیدن به سعادت انسانی، کسب فضایل اخلاقی و عمل به

وظایف اخلاقی است. بنابراین اخلاق‌مندی از باب مقدمه واجب خواهد بود. راغب بعد از بحث از سعادت و قوای نفس، در فصول ابتدای "الذریعه" در ادامه وارد بحث فضایل اخلاقی اصلی و فرعی مربوط به هو قوه می‌شود (راغب اصفهانی، ۱۴۰۸). وی به طور کلی فضیلت اعم از فضیلت اخلاقی و غیراخلاقی مربوط به حوزه غیر اخلاق به داشتن چیزی اضافه که عامل مزیت و برتری یک فرد بر افراد دیگر یا یک نوع بر انواع دیگر می‌شود، تعریف می‌کند.

"اما فضیلت اسمی است بر چیزی که بوسیله آن برای انسان، مزیتی بر دیگران حاصل شود. فضیلت اسم برای چیزی است که به وسیله آن به سعادت رسیده می‌شود و ضد آن ردیلت است.

بر همین اساس، وی خیرات بیرونی مانند زیبایی، سلامت جسمی، خانه، همسر، اولاد، عشیره و قبیله را نیز فضائل مطیفه (فضایل بیرونی) نامگذاری می‌کند؛ چرا که عامل مزیت و برتری یک فرد بر دیگران است. در نتیجه فضایل اخلاقی هم باعث برتری فرد از نظر خلقی و نفسی بر دیگران خواهد شد و کسب این فضایل برای نیل به سعادت ضروری است.

وی اقسام خیرات و فضایل را پنج نوع اخروی، نفسی، بدنی، خارجی و توفیقی ذکر می‌کند. وی به صراحت بیان میکند که "راهی برای وصول به سعادت حقیقی اخروی نیست مگر از طریق اکتساب فضائل نفسانی" (دوانی، ۱۹۸۳). به همین خاطر است که خداوند در آیه شریفه فرموده است: "وَمَنْ أَرَادَ الْآخِرَةَ وَسَعَىٰ لَهَا سَعِيهَا وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَأُولَٰئِكَ كَانَ سَعِيهِمْ مَشْكُورًا" (اسراء/ ۱۹). مراد از سعی و تلاش برای رسیدن به سعادت اخروی، همان کسب فضائل نفسی و اخلاقی است. اما راه کسب فضایل اخلاقی اصلاح قوای نفس است: "أن طهارة النفس تكون بأصلاح القوى الثلاث" (راغب اصفهانی، ۱۴۰۸). اصلاح قوه فکر یا عقل به یادگیری و تعلم است، به نحوی که عقل بتواند بین حق و باطل در اعتقادات و بین صدق و کذب در گفتار و بین زشت و زیبا در افعال تمیز قائل شود. اصلاح قوه شهوی به عفت است و اصلاح قوه غضب یا حمیت به حلم است که از آن شجاعت پدید آید. وی به مانند افلاطون و دیگر حکمای اسلامی می‌گوید با اصلاح این قوای سه گانه، برای نفس فضیلت عدالت و احسان پدید می‌آید که همانا عدالت جامع مکارم و طهارت نفس و جامع اخلاق نیک است (دوانی، ۱۹۸۳). بر این اساس، راغب چون دیگر حکمای اسلامی تعداد فضائل اخلاقی اصلی را چهار فضیلت حکمت، عفت، شجاعت و عدالت میداند، البته با تفاوت‌های جزئی در ترتیب و رابطه تولیدی آنها از فضائل دیگر.

وی بر همین اساس آیه "إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ ثُمَّ لَمْ يَرْتَابُوا وَجَاهَدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أُولَٰئِكَ هُمُ الصَّادِقُونَ" (حجرات/ ۱۵) را چنان تفسیر می‌کند که این فضایل اصلی از آن استنباط شود. وی می‌گوید ایمان به خدا و رسول که در ابتدای آیه آمده است، از اصلاح قوه فکر و از آن فضیلت علم و حکمت حاصل می‌شود و فضایل عفت و

جود از مجاهدت با اموال و انفس پدید می‌آیند که مربوط به اصلاح قوه شهوی هستند و از اصلاح قوه حمیت، شجاعت و حلم پدید می‌آیند (زرکلی خیرالدین، ۱۹۸۴).

این چهار امهات فضائل نفسی هستند که از آنها فضائل فرعی بی‌شماری پدید می‌آید. راغب فضایل خوش‌فکری، حافظه خوب، فطانت، استواری رأی و نظر، فهم خوب، قدرت یادگیری خوب را از جمله فضایل فرعی قوه فکر ذکر می‌کند. فضایل جود و بخشش در زمان داشتن و صبر در زمان سختی و نداشتن، از تقویت قوه حمیت و فضیلت شجاعت و فضائل قناعت امانتداری، از تقویت قوه شهوی و عفت پدید می‌آیند. از تقویت عدالت، فضائل رحمت، حلم، عفو، انسانیت و کرم پدید می‌آیند. دلیل اینکه راغب، انسانیت را جامع همه فضایل بیان می‌کند این است که معتقدست، انسانیت به فضایل نفسی مختص به انسان گفته می‌شود و هر انسانی به اندازه برخورداری از این فضایل نفسی، مستحق نام انسانیت است؛ اما کرم اسم برای جمیع اخلاق و افعال محموده است و قتیکه به طور فعلی در انسان ظاهر شوند. حریت نیز این چنین است جز اینکه حریت در مورد کسی به کار می‌رود که مطامع و اغراض دنیوی ندارد. تفاوت دیگر حریت با کرم این است که حریت هم در مورد امور کوچک و هم بزرگ بکار برده می‌شود و کسی که حتی مال اندکی در راه خدا انفاق کند، حریت به آن اطلاق می‌شود؛ ولی کرم تنها در امور بزرگ و نیکی‌های با حجم بالا بکار می‌رود. هر کرمی حریت است ولی هر حریتی کرم نیست. راغب این دو فضیلت را از فضائل مختص مردان می‌داند (علوی، ۱۳۹۶).

همانطور که فضائل اخلاقی از اصلاح قوای سه گانه پدید می‌آیند، ردایل نفسانی نیز از نظر راغب از فساد این سه قوه حاصل می‌شوند. وی بدون اشاره به قاعده اعتدال و حد وسط ارسطو، ردایل حاصل از قوای نفس را هشت عدد ذکر می‌کند. در نتیجه می‌گوید: پس جمیع ردائل از فساد این قوای سه‌گانه ایجاد می‌شوند؛ از فساد قوه فکر، جربزه و بلاهت، از فساد قوه شهوی ردایل شره، خمود و شهوت، از فساد قوه حمیت، تهور و جین حاصل می‌شود و از حصول این امور یا حصول بعضی از آنها، ظلم یا انظلام پدید می‌آید. پس جمیع اصول فضائل خلقی چهار و جمیع ردائل خلقی هشت هستند (راغب اصفهانی، ۱۴۰۸).

روشن است که راغب در بحث فضایل و ردائل اصلی متأثر از دیدگاه افلاطونی - ارسطویی و تابع دیدگاه حکمای اسلامی پیش از خود مانند کندی، مسکویه و ابن سینا است. وی گرچه به صراحت قاعده اعتدال ارسطو در مورد فضایل اخلاقی را طرح نکرده است، ولی کاملاً روشن است که آن را پذیرفته و بر همان مبنا نظریه اخلاقی خود را طرح می‌کند؛ چون تنها در صورت پذیرش این قاعده است که می‌گوید هر فضیلتی در حد وسط میان دو ردیلت یکی در جانب افراط و دیگری در جانب تفریط است. می‌توان تعداد ردایل اصلی مقابل با فضایل چهارگانه اصلی را هشت دانست. البته وی تصریحاتی نیز به توسط فضایل اصلی عفت، شجاعت و عدل بین ردایل

افراط و تفریط دارد (فیض کاشانی، ۱۹۷۹).

فضایل اخلاقی از نگاه راغب

راغب اصول اخلاقی را حکمت، شجاعت، عفت و عدالت می‌داند؛ حکمت یعنی رسیدن به حق با علم و عقل. وی حکمت انسان را شناخت موجودات و انجام خیرات می‌داند. در اینجا از شباهت حکمت و عقل استفاده نموده و در مورد عقل، شجاعت و سخاوت که به گفته راغب از شجاعت به وجود می‌آید و از جمع آنها، عدالت به دست می‌آید، بحث شد. راغب در این باره می‌گوید: آنچه باید نفس را از آن پاک کرد، قوای سه‌گانه است؛ به این ترتیب که قوه تفکر را تهذیب کرد تا اینکه علم و حکمت پدیدار گردد و قوه شهوت را قلع و قمع نمود تا عفت و جود حاصل شود و بر قوه غضبیه تسلط پیدا کرد تا اینکه شجاعت و حلم به وجود آید. از اجتماع این ملکات معتدل در نفس ملکه عدالت به وجود می‌آید (فراهیدی، ۱۴۰۹). بنابراین راغب معتقد است برای هر یک از این چهار اصل حکمت، عفت، شجاعت و عدالت حد وسطی است. در میان افراط و تفریط، قوای نفس و غرایز و به این ترتیب رذایل اخلاقی در دو طرف آنها قرار دارند و لذا در برابر هر فضیلتی دو صفت رذیله ذکر می‌کنند:

۱. حکمت که عبارت است از اعتدال در تشخیص و درک واقعیات آنچنان که هست. در مقابل آن در طرف افراط جربزه یعنی فعالیت بیش از اندازه قوه ادراک و در طرف تفریط، بلاهت و کودنی است.

۲. عفت که عبارت است از اعتدال در اعمال شهوت و بهره برداری صحیح از امیال و غرایز. نقطه مقابل آن در افراط، حرص و شره و در طرف تفریط، خود است.

۳. شجاعت که عبارت است از اعتدال در قوه غضب. نقطه مقابل آن در طرف افراط، تهور و بی‌باکی و در طرف تفریط، جبن و ترس است.

۴. عدالت که عبارت است از پیروی نیروی شهوت و غضب از نیروی عقل و کنترل صحیح آنها در راه اصلاح و سعادت. نقطه مقابل در طرف افراط، ظلم و در طرف تفریط، انظلام و تحمل ظلم است. سپس راغب نتیجه می‌گیرد که اصول فضایل اخلاقی چهار مورد و همه رذایل اخلاقی هشت مورد است (جلال‌الدین، ۱۴۱۰).

بنابراین از دیدگاه راغب، فضایل اخلاقی و به طور کلی اخلاق نیک، هنگامی در باطن انسان کامل می‌شود که ارکان نفس در حالت اعتدال قرار بگیرند؛ پس هرگاه این ارکان چهارگانه، برابر و معتدل شوند، اخلاق نیک و فضایل اخلاقی به صورت ملکات و هیئت‌های استوار پدید می‌آیند. به این ترتیب که نیروی علم اعتدالش در این است که به آسانی میان گفتار دروغ و راست و عقاید حق و باطل و کارهای زشت و زیبا فرق بگذارد که ثمره آن حکمت است که سرچشمه اخلاق نیکو است. اعتدال و نیکویی نیروی خشم به شجاعت تعبیر می‌شود و از

اعتدال و نیکویی نیروی شهوت، عفت به وجود می‌آید.

بعضی از علمای اخلاق در مقوله انواع فضائل نظراتی بیان نموده اند از جمله فارابی، انواع فضائل را چهار قسم می‌داند. فضائل نظری، فضائل فکری، فضائل خلقی و صناعات عملی. خواجه نصیرالدین طوسی فضائل را بر سه قسم نموده است: فضائل نفسانی روحی، فضائل بدنی جسمی، فضائل مدنی اجتماعی. راغب اصفهانی و بعضی از دانشمندان بعد از او مانند امام غزالی و فیض کاشانی، اقسام فضائل را در پنج نوع منحصر می‌کنند: فضائل اخروی، فضائل نفسانی، فضائل جسمانی، فضائل خارجی، فضائل توفیقی (زمخسری، ۱۴۰۷).

◀ عقل

راغب نسبت به عقل‌گرایی تاکید بسیاری دارد. او در کتاب الذریعه ابوابی را به عقل اختصاص داده است. عمده مباحث فصل دوم کتاب به فضیلت عقل و انواع عقل و جلالت عقل و توابع آن و موضوعاتی از این دست پرداخته که نشان میدهد تا چه اندازه نسبت به خردگرایی پافشاری می‌کند. اولین جمله این فصل چنین آغاز میشود:

"العقل اول جوهر أوجده الله تعالى وأشرفه بدلالة ما روی عن النبي عليه الصلاة والسلام أنه قال: «أول ما خلق الله تعالى العقل فقال له أقبل فأقبل ثم قال له أدبر فأدبر ثم قال: وعزتي وجلالي ما خلقت أكرم علي منك؛ بك آخذ و بك أعطى و بك أتیب و بك أعاقب» (راغب، ۱۴۲۸).

همچنین با استناد به روایت "لادین لمن لا عقل له" ارزش مسلمان را به میزان عقلش بیان میکند و خلیفه الهی انسان را به خاطر عقل میداند. وی با استناد به آیات "اللَّهِ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ" (بقره/ ۲۵۷) نور را به علم و ظلمت را به جهل؛ و آیه "وَكَذَلِكَ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ رُوحًا مِّنْ أَمْرِنَا" روح را به علم؛ و آیه "و ما يستوی الأحياء ولا الأموات" (فاطر/ ۲۲) حیات را به علم و ممات را به جهل تعریف می‌کند (راغب اصفهانی، ۱۹۸۸). وی ضمن بیان تفاوت میان علم، معرفت، درایت و حکمت، فضایل فرعی متعددی که حاصل از عقل هستند را ذکر می‌کند مانند ذكاء (سرعت قطع به حق)، ذهن (ادراک حق در امور اختلافی)، فهم خاطر (حرکت فهم به سوی درک چیزی)، و هم (قبول قول حق خیال، بدیهه دانستن چیزی بدون فکر)، رویه (فکر واندیشه)، کیس (قدرت استنباط خوب)، ظن (حدس صائب، فراست و ...). (راغب، ۱۴۰۸).

نکته مهم دیگر در نظریه اخلاقی راغب که به حق باید آن را اخلاق فضیلت اسلامی و قرآنی نامید که تداعی گر نقشی است که آکوئیناس در قرون وسطا در اخلاق فضیلت مسیحی داشته، افزودن فضایل دینی به فضایل اخلاقی است. وی در همین بخش ثمره عقل را معرفت بالله و طاعت او ذکر می‌کند و می‌گوید:

"أشرف ثمرة للعقل معرفة الله تعالى و حسن طاعته و الكف عن معصيته و على ذلك قوله (ع): «العقل ثلاثة أجزاء: جزء معرفة الله و جزء طاعة الله و جزء الصبر عن معصية الله» (راغب اصفهانی، ۱۹۸۸).

وی سپس وارد بحث نبوت و نقش عقل در تشخیص صحت نبوت می‌شود و عقل و رسول را در هدایت خلق هم‌تراز عنوان می‌کند. در ادامه فضیلت ایمان را به عنوان یکی دیگر از ثمرات قوه عقل بیان می‌کند. جهل ردیلت مقابل عقل و علم است که ردایل فرعی حاصل از آن یا در ارتباط آن عبارتند از جنون، حمق (کمی توجه به روش حق در کسب معرفت)، رقیع (احمق کسی که امر محال را پذیرد، احمق ناقص العقل)، عمارت (کمی تجربه در امور عملی) خرق (جاهل له علوم عملیه)، غی (تبیعت از هوی ضلالت (جهل مرکب و عدم تشخیص حق در اقوا و عقاید)، دهاء حيله‌گری، جریزه، خب (بکارگیری تیزهوشی و مکر در امور دنیوی کوچک و بزرگ). راغب در ادامه همین بخش که مربوط به قوه عقل و فضایل و ردایل مرتبطش است، به موضوعاتی چون صدق و کذب مدح و ثناء، شکر، غیبت و نمائی، کلام زشت، مزاح و ضحک، و قسم دروغ می‌پردازد که به نظر میرسد ارتباط روشنی با قوه عقل و فضیلت علم ندارند (راغب اصفهانی، ۱۳۷۶).

او در فضیلت عقل می‌گوید اولین گوهری که خداوند ایجاد نموده و به آن شرافت داده، عقل است و انسان به واسطه عقل، شایستگی خلافت خداوند را پیدا می‌کند و اگر عقل از میان بشر برداشته شود، ناچار تمام فضائل از جهان برداشته خواهد شد. وی عقل را برای انسان مزیتی میداند که به واسطه آن، انسان به مقام خلیفه الهی می‌رسد (راغب اصفهانی، ۱۴۰۵ق).

خداوند انسان را ضعیف خلق کرده، چون او فقیر وفانی است اما به اعتبار عقلش و نیرویی که خداوند به او داده که در زمین خلیفه خداوند باشد و با آن نیرو به جوار خداوند در عالم آخرت برسد، او در عالم از همه قوی‌تر است. خداوند می‌فرماید: **وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَى كَثِيرٍ مِمَّنْ خَلَقْنَا** (اسراء/ ۷۰). تفضیل به فرمایش پیامبر اکرم "لادین لمن لا عقل له" کسی که عقل ندارد دین ندارد. راغب عقل را اولین و مهمترین فضیلت نفسانی می‌داند و در ارتباط با فضائل دیگر به آن می‌پردازد. وی می‌گوید عقل برای انسان مانند مشاوری ناصح و عالم است؛ نفس انسان اگر در تدبیر امور خود از نیروی عقل دستور بگیرد و نیروی غیرت را ادب ساخته و بر نیروی شهوت و قوای آن مسلط گردد، کارش منظم می‌گردد و گرنه دچار اختلال خواهد شد. راغب در تفسیر خود نیز به عقل‌گرایی توجه ویژه دارد و معرفت و شناخت ادله عقلی را شرطی از شرایط مفسر می‌داند و عقل را پیش برنده شرع در هدایت انسان می‌داند. ایشان در تفسیر "وَلَوْ كَانَ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِيهِ اخْتِلَافًا كَثِيرًا" (نساء/ ۸۲)، می‌گوید شرع و عقل دو هادی برای انسان می‌باشند که اصل برای شرع است و خداوند در آیه بیان نموده است که آنچه از طرف شرع است، اگر از نزد

خداوند نبود مقتضای عمل مخالفت با آن بود، ولی وقتی آیات خدا و عقل منافاتی نمی‌بینیم، می‌فهمیم که از نزد خداوند است.

◀ سخاوت وجود

راغب سخاوت را ملکه می‌داند. ملکه در اثر بسیار انجام دادن کاری برای انسان به وجود می‌آید (القاموس، ۱۴۱۵). برای سخاوتمندی بسیار باید تمرین نمود. سخاوت ملکه ای است برای انسان که او را دعوت به بخشش اندوخته‌های او می‌کند؛ چه بخشش واقع شود یا نشود و مقابل آن شح است. جود یا بخشش را مردم مدح می‌کنند. جود بخشش اندوخته است و مقابل آن بخل است. این معانی اصل در این الفاظ است؛ اگرچه گاهی هر یک از آنها به جای دیگری به کار می‌روند. دلیل بر این فرق این است که عرب‌ها سخاوت و بخل را بر بناء افعال عزیزی قرار داده و می‌گویند: شحیح و سخی ولی در جود و بخل می‌گویند جواد و باخل؛ اما آنها که می‌گویند بخیل برای مبالغه از لفظ فاعل تغییر یافته مانند گفته آنان در راحم و رحیم و چون سخاوت صفتی است غریزی، به این جهت ذات باری تعالی بدان توصیف نمی‌شود. راغب انفاق را به دو نوع پسندیده و مذموم تقسیم نموده است؛ او انفاق پسندیده را واجب لازم مستحب و انفاق مذموم را اسراف و تبذیر و امساک و تقتیر می‌داند.

◀ عفت

فصل سوم الذریعه اختصاص به قوه شهوی و فضایل و رذایل مرتبط به آن دارد. عفت فضیلت اصلی این قوه است. راغب در تعریف آن می‌گوید و آن حالتی است متوسط میان افراط که آن شره نام دارد و تفریط که آن جمود شهوت است و آن اساس فضائی از قبیل قناعت، عفت، زهد، غنای نفس و سقاء است.

فضیلت مهم دیگر در ارتباط با این قوه، فضیلت حیاء است که راغب فصل سوم را با بحث از آن آغاز میکند. وی حیاء را بازداشتن و انقباض نفس از قبائح تعریف میکند که فضیلتی مختص به انسان است. وی طرف حیاء، یعنی کسانی که باید از آنها حیاء نمود را سه چیز عنوان میکند: انسان، خود و خدا. حیاء از خداوند مهمتر از حیاء از انسانهاست و کسی که از خدا حیاء نکند به خاطر عدم معرفت به اوست. وی روایاتی از پیامبر اسلام ذکر میکند که فرموده اند "استحیوا من الله حق الحیاء"؛ "من لاحیاء له فلا ایمان له". راغب فضیلت حیاء را مرکب از دو چیز می‌داند: جبن و عفت؛ به همین خاطر می‌گوید که انسان با حیاء (مستحیی) فاسق نمی‌شود و انسان فاسق با حیاء؛ به خاطر تنافی عفت و فسق همچنین به ندرت انسان شجاع با حیاء میشود و انسان با حیاء شجاع به خاطر تنافی اجتماع جبن و شجاعت (الراغب الأصفهانی، ۱۹۸۷). به نظر، این سخن راغب قابل اشکال باشد؛ به این دلیل که ترسی که در حیاء وجود دارد، ترس معقول و ناشی از دستور عقل است نه ترسی که ضعف نفس است و رذیلت محسوب می‌شود. شجاعت

آنگونه که ارسطو تعریف کرده است نترسیدن صرف نیست؛ بلکه ترسیدن و نترسیدن در جای درست هر کدام است.

◀ صبر و شجاعت

فصل چهارم الذریعه اختصاص به فضایل و رذایل قوه غضبی دارد. اولین فضیلتی که وی در این فصل از آن صحبت میکند فضیلت صبر است. صبر بر دو نوع است: صبر جسمی و نفسی. صبر جسمی صبر تحمل سختیها به قدر طاقت و قدرت بدنی است که از نظر راغب فضیلت و مطلق نیست اما صبر نفسی که فضیلت اخلاقی مطلق است، دو نوع است: صبر در مشتیهات و شهویات که عفت نامیده میشود و صبر بر مکروهات و ناملائمات که بسته به مورد، اسامی متفاوتی چون صبر (تحمل مصائب)، شجاعت (تحمل سختی در جنگ)، حلم (تحمل و بازداشتن غضب)، کتمان سر (تحمل راز)، زهد (تحمل فقر) نامیده می‌شود.

فضیلت دیگر مرتبط به قوه غضبی است که تعریف راغب همان تعریف اسطوبی است؛ یعنی فضیلتی بین تهور و جبن که توسط اعتدال قوه غضبی حاصل می‌شود. وی انواع شجاعت را پنج ذکر میکند:

- ۱) سبعی مانند کسی که به خاطر فوران غضب به دیگران حمله کند.
- ۲) بهیمی مانند کسی که برای کسب مآکل و مناخج جنگ کند.
- ۳) تجربی مانند کسی که به طور مکرر جنگیده و پیروز شده و این تجربه برای او یک اصل و مبنا شده است.

۴) جهادی مانند کسی که خاطر دین جنگ کند.

۵) حکمی، جنگ و غضبی که از روی فکر و اندیشه است (راغب اصفهانی، ۱۴۰۸).
فضیلتی است بین جبن و بی باکی و از غضب و فزع بوجود می‌آید، وقتی آنها متوسط باشند زیرا غضب گاهی به حد افراط است مانند کسی که نیروی خشم وی از چیزهای کوچکی برافروخته می‌شود و گاهی در حد تفریط است؛ مانند کسی که از تجاوز به ناموس و ناسزا به پدر و مادرش هم به خشم نمی‌آید و گاهی متوسط است که در موقع لزوم و به حد لازم به خشم می‌آید. راغب می‌گوید: از تقویت شجاعت جود و سخاوت در نعمت و صبر و شکیبایی در محنت بوجود می‌آید و صبر جزع را می‌برد.

◀ عدالت

فصل پنجم کتاب در مورد فضیلت عدل و رذیلت مقابلش ظلم است. عدل یعنی مساوات، عدل اگر وصف انسان یا قوه ای از او باشد معنایش انسان یا قوه ای است که طلب مساوات میکند و اگر وصف فعل باشد، معنایش تقسیم مساوی است. عدل گاه به عنوان فضیلت جامع که شامل همه فضایل است تعریف می‌شود و گاه به عنوان کامل‌ترین و بالاترین فضایل که در این

صورت دیگر جامع فضایل نیست. راغب در بیان فضیلت عدالت به برخی آیات و روایات تمسک می‌جوید مانند: "الله الذی أنزلَ الكتابَ بالحقِّ و المیزان" (شوری / ۱۷)؛ "والسماءَ رَفَعَهَا ووضَع المیزان" (رحمان / ۷). همانطور که ذکر شد راغب بر خلاف ارسطو و برخی از حکمای مسلمان که برای فضیلت عدالت دو ردیلت مقابل یعنی ظلم و انظلام قائلند (ارسطو، ۱۳۷۸ الف، ۱۶۳؛ ابن سینا، ۱۹۹۸، ۳۶۳؛ ایچی، بی‌تا، ۶۷۴) برای عدل یک طرف قائل است و آن فقط جور یا ظلم است. عدل، حد وسط است و خروج از آنچه در جهت نقصان و چه زیادی جور گفته میشود. وی یافتن این حد وسط را صعب و دشوار می‌داند و حدیث "شیتنی سوره هود از پیامبر اکرم (ص)" را در تأیید صعوبت آن ذکر می‌کند (راغب اصفهانی، ۱۳۷۶).

راغب رعایت عدل نسبت به پنج چیز را ضروری می‌شمارد:

- ۱) عدل در رابطه انسان با خداوند که به شناخت او و رهایت شرع محقق میشود.
- ۲) رعایت عدل بین قوای نفس که همان معنای اخلاقی و افلاطونی عدل است.
- ۳) عدل بین خود و پیشینیان که به انجام وصایای ایشان میسر میشود.
- ۴) عدل بین خود و طرف معامله که به اداء حق ایشان و رعایت انصاف در معاملات محقق میشود.

۵) عدل بین مردم که به دادن حکم عادلانه و حکومت صالحانه بر ایشان محقق میشود (راغب اصفهانی، ۱۴۰۸).

راغب عدل را به دو نوع تقسیم می‌کند: عدل مطلق و مقید. عدل مطلق آن است که عقل به نیکی آن حکم میکند و هیچوقت منسوخ و متصف به ظلم و جور نمی‌شود مانند نیکی به کسی که به شما نیکی کرده است و پرهیز از آزار کسی که به شما آزاری نرسانده است؛ اما عدل مقید، چیزی است که عدل بودنش به وسیله شرع فهمیده میشود و ممکن است در زمانی منسوخ یا مجازاً متصف به ظلم گردد، مانند مقابله بدی به مثلش که حکم شرع در قصاص است یا حکم شرع به اخذ مال مرتد (خواجه نصیر الدین طوسی، ۱۴۱۳). این نحو از عدل ممکن است به طور مجازی در برخی شرایط متصف به ظلم گردد. همچنان که قرآن می‌فرماید: "و جزأوا سیئه سیئه مثلها"؛ "إِنْ تَسَخَّرُوا مِنَّا فَإِنَّا نَسَخَّرُ مِنْكُمْ كَمَا تَسَخَّرُونَ" (هود / ۳۸). این تقسیم‌بندی می‌تواند راهگشای اختلاف میان معتزله و اشاعره در حسن و قبح عقلی و شرعی باشد؛ به این معنا که راغب حد وسط را گرفته است و نه مطلقاً حسن و قبح شرعی را پذیرفته و نه مطلقاً حُسن و قبح عقلی را؛ بلکه معتقد به حسن و قبح عقلی و شرعی توأمان است؛ یعنی حُسن برخی اعمال مانند جزاء احسان به احسان توسط عقل درک می‌شود، ولی حُسن برخی دیگر مانند حکم قصاص و اخذ مال مرتد که حکم شرع مقدس اسلام است، توسط شرع شناخته می‌شود.

عدالت حد وسط و اطراف آن ظلم و جور است^۱. خداوند به اجرای آن فرمان می‌دهد و می‌فرماید: "إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ". عدل لفظی است که مساوات و برابری را اقتضاء می‌کند ولی جز در مورد عدالت نسبی به کار نمی‌رود و آن در اصطلاح مترادف اگر در نیروی عدالت به کار برده شود، مراد صفتی است. در نفس انسان که وی بدان صفت خواستار مساوات است و اگر عدالت به کار برده شود، مقصود عملی است که بر اساس مساوات قرار گرفته باشد و اگر خدای تعالی بدان توصیف شود، مراد صفت نفسانی نخواهد بود؛ بلکه مراد این است که افعال خداوند بر نهایت نظم واقع است. راغب در فضیلت عدالت می‌گوید: از فضیلت عدالت آنست که هر کس به شنیدن آن خوشحال و از انتساب به ضد آن ناراحت خواهد شد و بدین جهت، حاکم ستمکار هم وقتی عدالت دیگری را ببیند و یا بشنود، نیکو می‌شمارد و گفته میشود عدالت تحفه خدایی است، یعنی از جهت عدالت او بی‌می بر انسان نیست (دشتکی، ۱۳۸۶).

راغب در مورد عدالت پسندیده می‌گوید: عدالت پسندیده آن است که انسان آن را برای ریا و سمعه یا طمع و ترس بجا نیاورد بلکه برای حق‌جویی که در طبع او است، به جا می‌آورد. عدالت گاهی مجموع فضائل شمرده می‌شود زیرا هیچ فضیلتی بیرون از آن نخواهد بود و گاهی بدان جهت که صاحب آن میتواند آن را درباره خود و درباره غیر خود به کار برد، اشرف فضائل به شمار می‌رود. راغب در ادامه می‌گوید بواسطه عدالت است که کار جهان منظم و برقرار می‌شود. خداوند می‌فرماید: "اللَّهُ الَّذِي أَنْزَلَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ وَالْمِيزَانَ" و نیز می‌فرماید: "وَالسَّمَاءَ رَفَعَهَا وَوَضَعَ الْمِيزَانَ"، خداوند در این دو آیه از عدالت به میزان تعبیر فرموده، زیرا میزان از آثار عدالت و آشکارترین آثار آن در انظار است. از نظر وی، هرگاه عدالت در انسان تقویت شود، از آن صفت رحمت به وجود می‌آید و لازمه آن داشتن علاقه شدید به این است که حقی از کسی به هدر نرود و از این علاقه، حلم به وجود می‌آید و حلم تولید گذشت می‌کند (مسکویه، ۱۳۸۴).

افزودن فضایل دینی به فضایل فلسفی

اما مهمترین ابتکار راغب اصفهانی در نظریه فضیلت خود که ناشی از وجهه دینی و قرآنی وی است، افزودن فضایل توفیقی دینی به فضایل چهارگانه فلسفی اخلاقی است. این کار او معادل کاری است که آکوئیناس در قرون وسطا کرد و سه فضیلت دینی ایمان، امید و محبت را به فضایل اخلاقی افلاطونی ارسطویی افزود. همانطور که گذشت وی انواع خیرات، سعادت‌ها و فضائل را پنج نوع اخروی، نفسی، بدنی، خارجی و توفیقی بیان می‌کند. فضایل توفیقی چهار فضیلت هدایت، رشد، تسدید و تأیید هستند. به نظر میرسد دلیل راغب در افزودن فضایل و خیرات توفیقی به چهار نوع قبل، تنها و تنها دلیل دینی و نگاه توحیدی وی به مسائل است. بر

اساس آموزه توحید افعالی، خداوند منشأ تمام افعال و حوادث جهان است. به عقیده راغب هیچ کسی راهی به کسب هیچیک از فضایل و خیرات چهارگانه پیشین ندارد، مگر به هدایت الهی و رحمت او. خداوند مبدأ و منتهای تمام خیرها است؛ همچنان که در قرآن کریم آمده است: "لولا فضل الله علیکم و رحمته ما زکی منکم من أحد أبداً و لکن الله یزکی من یشاء و الله سميع علیم" (نور / ۲۱).

راغب قبل از بیان معنای این فضایل، ابتدا به معناشناسی عنوان "توفیق" می پردازد. توفیق، موافقت اراده انسان و فعلش با قضاء و قدر الهی است. گرچه توفیق از نظر لفظی می تواند در هر دو حالت خوب و بد بکار رود ولی عرفاً تنها در مورد خوبی و سعادت بکار می رود. برخلاف مفهوم "اتفاق" که معنایش مطاوعت و تبعیت از توفیق است و در هر دو حالت، سعادت و شقاوت بکار می رود و گفته می شود: اتفاق خوب یا بد.

"هدایت"، به عنوان اولین فضیلت توفیقی در دنیا سه مرحله دارد: اول، تعریف و شناسایی راه خیر و شر که در آیه "و هَدَيْنَاهُ النَّجْدَيْنِ" به آن اشاره شده است. خداوند، گاه از طریق عقل و گاه از زبان رسل، این دو طریق را به انسانها تعریف و شناسایی کرده است؛ دوم، امداد مستمر بنده به وسیله ازدیاد علم و عمل صالح که در آیه "وَالَّذِينَ اهْتَدَوْا زَادَهُمْ هُدًى وَ اتَاهُمْ تَقْوَاهُمْ" (محمد/ ۱۷) آمده است؛ سوم، نور ولایت که در افق نور نبوت بوده و مقصود از آیه "قُلْ إِنْ هَدَى اللَّهُ هُوَ الْهُدَى" (انعام / ۷۱) است. انسان از طریق این منازل سه گانه به بهشت و جنت الهی هدایت می شود.

"رشد" عنایت الهی است که انسان را به هنگام توجه به امور خویش، یاری می کند و او را به انجام آنچه به صلاحش است تقویت می کند و از انجام آنچه موجب فساد است، سست می سازد که در آیه "و لقد اتینا ابراهیم رُسُدهً مِنْ قَبْلُ وَ کُنَّا بِهٖ عَالِمِینَ" (انبیاء / ۵۱) به آن اشاره شده است. این عون و یاری اغلب از طریق تقویت عزم یا فسخ آن صورت می پذیرد.

"تسدید" قیام اراده و حرکات انسان به سوی غرض و مطلوب است؛ به طوریکه در اسرع وقت به آن نایل شود که در آیه "اهدنا الصراط المستقیم" (فاتحه / ۶) آن را از خدا مسألت می کنیم. "تأیید" تقویت امر انسان از درون به وسیله بصیرت و از بیرون به وسیله قوت زور و شجاعت است و آیه "وَأَيَّدتْک بَروح القدس" (مائده / ۱۱۰) به این فضیلت اشاره دارد.

هر چند راغب در ابتدا فضایل توفیقی را چهار عدد ذکر می کند، ولی در ادامه توضیح آنها دو فضیلت دیگر یعنی نصرت الهی و عصمت را نیز به آنها می افزاید. "نصرت الهی"، معاونت و یاری انبیاء و اولیاء الهی و بندگان صالح خداوند در نیل به آنچه موجب اصلاح آجل و عاجل آنها است. "عصمت"، فضل الهی است که به وسیله آن، انسان بر انجام خیر و اجتناب شر تقویت می شود به طوری که از درون مانعی بر انجام شر پیدا می کند (راغب اصفهانی، ۱۴۰۸).

نتیجه‌گیری

محتوای کتاب الذریعه راغب، مملو از آیات و روایات است که راغب به ظرافت و زیبایی متناسب با موضوع بحث آنها را جمع کرده است. در پژوهش حاضر سعی شد دیدگاه‌های تربیتی راغب اصفهانی در کتاب الذریعه بیان گردد تا علاوه بر بیان چنین مسائلی، به پیوند میان دیدگاه دینی اخلاقی و فلسفی آن نگریسته شود. آنچه از بحث در پژوهش حاضر قابل برداشت می‌باشد این است که راغب نسبت به عقل‌گرایی تأکید بسیاری دارد و عقل را سرآمد فضائل نفسانی می‌داند و به عقل به عنوان سرسلسله زنجیره وار فضائل اخلاقی می‌نگرد؛ همانگونه که از نظر مفسران، عقل بالاترین نعمتی است که خداوند به انسان عطا کرده است. وی معتقد است عقل بهترین وسیله در بدست آوردن سعادت و رسیدن به کمال است و به وسیله عقل، انسان آماده درک همه خوبی‌ها می‌شود. انسان در جان و تن بر دیگر حیوانات برتری دارد و این برتری به خاطر تفکر اوست که با نیروی تفکر دارای عقل و علم و حکمت و تدبیر می‌گردد. همچنین، رسیدن به کمال انسانی و سعادت بدون تفکر محال است و برای رسیدن به فضائل اخلاقی و سعادت باید عقل را به کار انداخت و اندیشید تا به ثواب رسید که برای توجیه آن به نمونه‌های کامل خردمندی، شجاعت، سخاوت و عدالت در پیامبران و اولیاء الهی که هادیان و راهنمایان بشر هستند، ارجاع می‌دهد.

اندیشه راغب در چهار دانستن فضایل اصلی اخلاقی یعنی حکمت، عفت و شجاعت فضایل اصلی مربوط به سه قوه نفس و فضیلت عدالت به عنوان فضیلت جامع آنها، اندیشه‌ای کاملاً فلسفی و متخذ از فلسفه افلاطون و حکیمان مسلمان افلاطونی پیش از خود است. بر همین اساس است که وی چهار بخش از کتاب خود را به این فضایل چهارگانه اصلی ردایل مقابل آنها و دیگر فضایل و ردایل فرعی مرتبط به آنها اختصاص داده است. اما همانطور که قبلاً اشاره شد ویژگی بحثهای راغب تلفیقی یا مباحث فلسفی اخلاقی با آیات و روایات و دین مبین اسلام است. نظریه اخلاقی راغب اصفهانی را از جهت ساختار کلی که مبتنی بر نفس‌شناسی افلاطون فضایل چهارگانه اصلی و ردایل هشت‌گانه مقابل آنها است باید در زمره نظریات فضیلت‌گرایانه افلاطونی - ارسطویی دانست. اما فارغ از ساختار کلی کتاب، محتوای کتاب کاملاً قرآنی و روایی است و چندان به زیور آیات و روایات اسلامی آراسته شده که دیگر رنگ و بوی فلسفی و یونانی برایش نمانده است. در مجموع، کتاب الذریعه گرچه رویکرد تلفیقی دارد و اخلاق فلسفی و قرآنی را به هم آمیخته است، ولی جنبه فلسفی و یونانی آن بسیار ضعیف است ابتکار مهم راغب در بحث فضایل اخلاقی که برگرفته از قرآن کریم بود و میتوان آن را معادل ابتکار آکوئیناس در افزودن فضایل سه‌گانه امید ایمان و محبت به فضایل فلسفی یونانی دانست، افزودن فضایل توفیقی هدایت‌رشد، تسدید و تأیید به فضایل اخلاقی فلسفی بود. تقسیم وی از عدالت به مطلق و مقید نیز می‌تواند به نوعی راه‌گشای حل اختلاف حسن و قبح عقلی و شرعی معتزله و اشاعره است نیز از ابتکارات راغب است که در کلام دیگر حکمای اسلامی دیده نمی‌شود. علیرغم کارهای بدیع و شگرفی راغب اصفهانی و با وجود آثار عمیقی که از خود بر جای گذاشته، ناشناخته مانده است و علت این امر تأثیرپذیری عمیق غزالی از راغب در مباحث اخلاقی است.

فهرست منابع

۱. اترک، حسین (۱۳۹۵)، نظریه اعتدال در اخلاق اسلامی، چاپ اول، سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
۲. اترک، حسین (۱۳۹۹)، پیوند اخلاق فلسفی و دینی در الذریعه راغب اصفهانی، فصلنامه تاملات اخلاقی، دوره ۱، شماره ۱، ۱۰۳-۱۳۳.
۳. أحمد، صفاء حسن سرخان (۲۰۱۰)، تفعيل إداره المدرسة الثانوية السالیب تنمية القيم الاخلاقيه في ضوء منظور الاسلام، رساله ماجستير، كلية التربية، جامعة الزقاديق.
۴. جلال الدين (۱۴۱۰)، البرهان في علوم القرآن، ج ۱، بيروت: دارالمعرفه.
۵. حاجی بابایی، حمیدرضا (۱۴۰۲)، الگوی مطلوب مدیریت احساس ترس مذموم از دیدگاه قرآن، دوفصلنامه کتاب قيم، سال ۱۳، شماره ۲۸، ۱۳۱-۱۵۵.
۶. دخل الله، أيوب علي (۲۰۱۵)، منظومه القيم التربويه في القرآن الكريم، مجله أبحاث و دراسات تربويه، تصدر عن وزاره الاعلام اللبنانيه، بيروت، مؤسسه الفلاح للنشر و التوزيع، العدد الاول.
۷. دشتکی شیرازی، غیاث الدين منصور (۱۳۸۶)، اخلاق منصورى، به تصحيح محمد پشتدار، ج ۱، تهران: انتشارات امير كبير.
۸. دوانی، جلال الدين (۱۸۸۳)، لوامع الإشراف في مكارم الاخلاق (اخلاق جلالی) با حواشی مولانا محمد هادیعلی، ج ۷، طبع منشی نول کشور، لکنهو.
۹. راغب اصفهانی (۱۹۸۴ م. ۱۴۰۵ ق)، مقدمة جامع التفاسیر مع تفسیر فاتحه و مطلع البقرة، دارالدعوه - کویت.
۱۰. راغب اصفهانی، ابوالحسین القاسم بن محمد بن مفضل، ۱۳۷۶، لف الذریعه الی مکارم الشریعه، تقديم و تحقیق دکتر سیدعلی میرلوحی فلاورجانی، ج ۱، اصفهان: جامعه اصفهان
۱۱. راغب اصفهانی، ابوالحسین القاسم بن محمد بن مفضل، ۱۴۰۸، تفصیل النشأتین و تحصیل السعادتین، تقديم و تحقیق دکتر عبدالمجید النجار، ج ۱، دارالغرب اسلامی.
۱۲. الراغب الأصفهانی (۱۹۸۷)، الذریعه إلى مکارم الشریعه، الطبعة الثانية، المنصورة، مصر: دار الوفاء للطباعة والنشر.
۱۳. الراغب الأصفهانی (۱۹۸۸)، تفصیل النشأتین و تحصیل السعادتین، الطبعة الأولى، بیروت: دارالغرب الإسلامي.
۱۴. الراغب الأصفهانی (۲۰۱۱)، مفردات ألفاظ القرآن، (الطبعة الأولى) دمشق: دارالقلم، دمشق، دارالشامیة، بیروت.
۱۵. الراغب الأصفهانی (۲۰۱۳)، رسالة في فضيلة الإنسان بالعلوم (الطبعة الأولى)، عمان: أروقة للدراسات والنشر.
۱۶. زرکلی خیرالدین (۱۹۸۴)، الاعلام ششم، ج ۲، بیروت: دارالعلم للملایین.

۱۷. زمخشری، محمود بن عمر (۱۴۰۷)، کشاف، ج ۲، مصطفی حسین بن احمد، لبنان: دارالکتب العربی.
۱۸. طیبی، سید أحمد (۲۰۲۱)، آراء تربویة للراغب الأصفهانی من خلال رسالته "فی فضیلة الإنسان بالعلوم"، مجلة دراسات إنسانیة و اجتماعیة، ۲ (۱۰).
۱۹. علوی، سید حمیدرضا (۱۳۹۶)، تعالیم تربیتی و روانشناختی قرآن کریم، تهران: آوای نور.
۲۰. علوی، محمدعلی (۱۳۹۵)، زبان و تفکر، رویکردی قرآنی، تحلیلی معناشناختی، پژوهشنامه تفسیر و زبان قرآن، دوره ۵، شماره ۱.
۲۱. علوی، محمدعلی (۱۳۹۷)، رفتارسازی زبان؛ رویکردی قرآنی، دوفصلنامه کتاب قیام، سال هشتم، شماره نوزدهم، ۱۴۳-۱۷۰.
۲۲. عیوضی، نقی (۱۳۸۸)، بررسی آرای اخلاقی راغب اصفهانی، پایان نامه کارشناسی ارشد فلسفه و کلام اسلامی، دانشگاه زنجان.
۲۳. فراهیدی، خلیل بن احمد (۱۴۰۹)، کتاب العین، ج ۱، ج ۴، قم: نشر هجرت.
۲۴. فیروزآبادی، محمدبن یعقوب (۱۴۱۵)، القاموس المحیط، ج ۳، بیروت: دارالکتب العلمیه.
۲۵. فیض کاشانی (۱۹۷۹)، محمد الحقایق فی محاسن الایمان، ج ۷، سید ابراهیم میانجی، بیروت دار الکتب عربی.
۲۶. قربانی، هاشم؛ جوادی، فاطمه (۱۳۹۵)، تغییرپذیری اخلاق در اندیشه راغب اصفهانی، فصلنامه اخلاق، س ۶، شماره ۲۲، ۷۱-۹۸.
۲۷. قمی مشهدی، محمد (۱۳۸۸)، تفسیر کنزالذقائق و بحرالغرائب، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۲۸. المالکی، عبد الرحمن بن عبدالله (۲۰۰۹)، القیم التربویة فی تدریس التریبة الإسلامية، المجله التربویه، مجلس النشر العلمی، جامعه الكويت، ۹۱ (۲۳).
۲۹. محمد بن محمد فارابی (۱۳۸۴)، تحصیل السعاده، ترجمه علی اکبر جابری مقدم، موسسه تحقیقاتی و نشر اهل البیت، بی تا.
۳۰. محمد بن محمد، خواجه نصیر الدین طوسی (۱۴۱۳ق)، اخلاق ناصری، چاپ اول، تهران: نشر علمیه اسلامیة.
۳۱. محمد فیض کاشانی، المهجه البيضاء (۱۳۷۶)، ترجمه علی اکبر غفاری، جلد ۷، قم: جامع مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۳۷۶.
۳۲. مسکویه، ابوعلی (۱۳۸۴)، تهذیب الاخلاق و تطهیر الاعراق، قم: انتشارات زاهدی.
۳۳. میرجلیلی، علی محمد (۱۳۹۹)، واکاوی آثار و ابعاد تربیتی اعتقاد به جنود الهی در قرآن کریم، دوفصلنامه کتاب قیام، سال هفتم، شماره هفدهم، ۱۲۸-۱۴۹.
۳۴. یحیی بن سعد الزهرانی؛ سهاد بنت عبدالله ابراهیم بنی عطا (۲۰۲۰)، تحلیل محتوی مقرر التفسیر للمرحلة الثانوية فی ضوء القیم، مجله العربیه للعلوم التربویه و النفیسه، المجلد ۴، العدد ۲۰۵، ۱۸-۲۳۸.